

## شاه خاموش

نوشته وحیدالله غالب



۶ سنبله ۱۳۹۱

میر سید حسن شاه خاموش داعی دوم در سال ۴۵۹ هجری تولد یافته و در سال ۱۲۶۶ میلادی به شغنان آمده است. وی پسر سید حیدر اصفهانی است، و مادرش بی بی نصیبه نام دارد. ۷۲ سال عمر کرده است که شجره او از بیست پشت به حضرت علی کرم الله وجهه و از بیست و یک پشت مادری به حضرت محمد مصطفی میرسد. از حضرت جنید بغدادی علم حال به او داده شده است و به هدایت او به خراسان سفر نموده است. سید شاه خاموش پس از ۲۱ سال اقامت در اصفهان به نزد عبدالقادر جیلانی می‌رود و از آنجا به بغداد، مکه مکرمه و مدینه منوره و فریضه حج را بجا می‌آورد. همان زمانیکه در اطراف قربت حضرت رسول ﷺ مشغول مشاهده و دعا بود آواز غیبی از آن تربت پاک عطر ناک میشنود که: وارث جنید را از بغداد طلب نمودم که شربت وصال خواهد چشید. بعد از این به امر جناب ابوالبرکات حضرت شیخ جنید بغدادی به طرف شغنان می‌رود.

از طریق هندوستان از راه چترال و عبور از کوتل عقبه خود را در ساحل دریای پنج رسانیده است. از راه شیوه شغنان خود را وارد شغنان میکند و در شغنان در "باور" ناحیتی از بهشار شغنان مسکن گزین می‌گردد. هنگامیکه او وارد شغنان می‌شود شخصی بنام شهزاده سعیدان کاشغری در بدخشان حکمرانی میکند. با رسیدن او در شغنان میران محلی به او ارادت پیدا میکنند و دختر فلج حاکم شغنان را که مسمی به گل شکر بود با نفس مسیحائی خود تداوی میکند. حاکم شغنان آن دختر را بعد از صحت یابی بنام هدیه و نذر بنکاح میر سید حسن شاه خاموش در سال ۴۹۰ در می‌آورد. میر حسن شاه خاموش دو زن دیگری هم داشت که یکی دختر شاه ونج درواز بود و دیگرش دختر سید علیشاه ولی از ختلان که این ازدواج‌ها در هنگام سفر به این مناطق صورت گرفته است. از دختر شاه ونج با او پسری به دنیا

می آید که او را ابویوسف شاه نام میکنند و از دختر شاه شغنان بنام خداداد پسری بدنیا می آید که شاه خاموش وی را خلعت قلندری میدهد.

شاه خاموش بعد از سفرهایش دوباره به شغنان بر می گردد و در سال ۵۳۱ هجری وفات میکند و در قشلاقی بنام "باوور" در قریه بهشار شغنان به خاک سپرده میشود. مقبره وی تا کنون در "باوور" شغنان موجود میباشد و مردم شغنان احترام زیادی به این شخصیت دارند.

شاه خاموش یکی از پیران و میران را تشکیل میداد که بر شغنان، روشن و نواحی مجاور بدخشان در منطقه آمودریای بالا (جیحون علیا) تا روزگاران جدید حکومت می کردند. از تاریخ شفایی شغنان و یاداشتهای آخند سلیمان و شافطور تحت عنوان تاریخ بدخشان بر می آید که از نسل شغنان شاهان جز یک دختر دیگر کسی باقی نماند. شاهزاده یتیم در نهایت پریشان حال و درماندگی بسر میبرد.

نگارندگان تاریخ بدخشان در ادامه مینویسند، که در همین زمان یکی از جهانگردان و به احتمال قوی داعی اسماعیلی به اسم شاه خاموش در زی درویش به شغنان میرسد. شاه خاموش در محلی بنام (باوور) رحل اقامت می گزیند.

شاخاموش جز مواعظه و اندرز دادن مردم کار دیگری نداشت. شاخاموش که دختر شغنان را به این حالت زار و درمانده میبیند، از روی ترحم و نوع پروری با وی ازدواج میکند. بعد از گذشت چندسال شاخاموش وفات میکند و محصول این ازدواج پسری میماند بنام خداداد.